

رابطه علم و دین

فرشته فریادرس

اشاره

«در این کتاب نویسنده با نگرشی ژرف به آیات قرآن کریم رابطه میان علم و دین را به دقت بررسی کرده و پژوهشی تازه و نگرشی نو ارائه داده است؛ این جمله برگرفته از سخن ناشر در معرفی کتاب رابطه علم و دین به قلم حجت‌الاسلام دکتر عباسعلی سرفرازی است که از سوی انتشارات بعثت در ۸۰ صفحه به چاپ رسیده است. با نظر به این امر به بررسی این کتاب می‌پردازیم.»

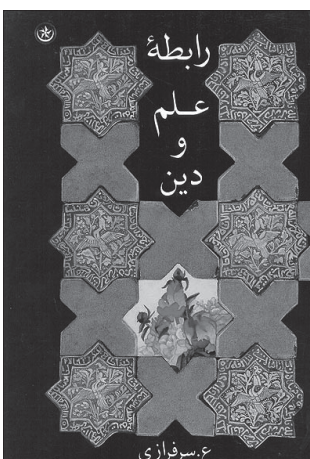
ما را به سوی وجود خدا رهنمون می‌سازد. اما باید توجه داشت که خود این برهان با اشکالاتی مواجه است. نکته دیگر اینکه به نظر می‌رسد در اینجا بین علم تجربی، دانش، عقل، تفکر تمایزی روشن وجود ندارد. استناد به اهمیت عقل و تفکر در دین اسلام به تنهایی سازگاری علم و دین را نشان نمی‌دهد.

۳. تقسیم آگوست کنت از دوران‌های جامعه. (نویسنده، ارتباط این مورد را با ناسازگاری علم و دین بیان نمی‌کند).

۴. قرون وسطا و ظلم و ستم کلیسا؛ «به مجرد اینکه کسی اکتشاف تازه داشت و پرده از روی یکی از اسرار جهان آفرینش بر می‌داشت

مواجه با کارگردانان کلیسا می‌شد. دورش را می‌گرفتند و مجبور به توبه‌اش می‌کردند و گرنه می‌بایستی تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گیرد. حتی در همین چند سال اخیر وقتی دانشمندی در آزمایشگاه خود مشغول پرورش نطفه بود جمعی از متصدیان کلیسا که خود را خدانشناس می‌دانستند با ادامه این کار به مبارزه برخاستند و چنان او را مورد حمله و سرزنش قرار دادند که برای مدتی ناچار دست از تحقیق خود برداشت» (ص ۱۵). نویسنده در ذکر منبع این داستان به بیان «به نقل از مطبوعات» اکتفا کرده است. در ادامه نویسنده برای تشریح بیشتر رفتار کلیسا در قرون وسطا به کتاب «مذهب در اتحاد جماهیر شوروی» نوشته فردوف استناد می‌کند که از عنوان کتاب ارتباط آن با بحث پیداست. بیان نقل‌قول‌هایی از این دست عوامانه به نظر می‌رسد و نشان از عدم دقت لازم در یک کار پژوهشی دارد.

۵. نویسنده با این بیان که «مطالب کتاب‌های دینی کلیسا قابل قبول نبود» (ص ۱۷) جملاتی از تورات را به عنوان نمونه نقل می‌کند. درست



عباسعلی سرفرازی، رابطه علم و دین، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۹۰.

بر اساس آنچه گفته شد در این کتاب، مناسبات میان علم و دین از منظر قرآن موضوع تحلیل قرار گرفته است. نخست نویسنده در بخشی با عنوان رابطه علم و دین که می‌توان آن را مدخلی برای ورود به بحث دانست با پرداختن به شش مسئله نتیجه می‌گیرد که زمزمه ناسازگاری علم و دین یک پدیده خاص اروپایی بوده و ربطی با اسلام ندارد (ص ۱۱). مقدمات ذکر شده عبارتند از:

۱. ریشه‌پیدایش تصور ناسازگاری علم و دین؛ نویسنده این انگاره را یکی از پدیده‌های اجتماعی اروپا دانسته که با عوامل و حوادث خاص تاریخی و منطقه‌ای ارتباط دارد و ریشه در رفتار کلیسا و مقامات مذهبی مسیحیت با جامعه و دانشمندان دارد. از این رو نتیجه می‌گیرد نمی‌توان آن را به شرایط و دینی دیگر گسترش داد. طرح این اندیشه در محیط‌های اسلامی نیز به خودباختگان غربی نسبت داده شده است (ص ۱۲). بررسی پیدایش این نحوه از تفکر در کشورهای اسلامی از جمله ایران نیازمند تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی است و طرح این ادعا بدون استدلال روشنی در این زمینه علمی و محققانه نیست. علاوه بر این همراه با نوعی ساده‌انگاری است که پیچیدگی‌های پدیده‌های اجتماعی را نادیده می‌گیرد.

۲. بیان جایگاه و اهمیت عقل و تفکر در اسلام و این ادعا که بزرگ‌ترین راهنمای ایمان به خدا علوم طبیعی و تجربی است. این ادعا مبتنی بر برهان نظم است. بر این اساس شناخت اصولی جهان، نظم و هماهنگی آن را نشان می‌دهد و این امر نیز



است که عهد عتیق و جدید کتب دینی مسیحیان اند اما آوردن نمونه‌هایی از انجیل به نظر با بحث ارتباط بیشتری داشت. توجه به یکی از جملاتی که نویسنده از تورات آورده است برای ذکر کاستی دیگری در این بحث لازم به نظر می‌رسد. «آدم حرف شیطان را شنید و با خوردن از درخت، عقل یافت و به خوبی و بدی پی برد» (ص ۱۷). اما نمونه‌هایی از این دست را می‌توان در متون دینی مختلف یافت. این امر ما را به مسئله زبان دین معطوف می‌سازد که می‌باید در مبانی دین‌شناسی بحث مورد توجه قرار می‌گرفت اما این کتاب فاقد آن است.

۶. نقل قسمتی از ماجرای گالیله و محاکمه او توسط کلیسا؛ منبع این نقل قول شرح گالیله نوشته رضا افشار ذکر شده که در آذر ۱۳۱۳ در مجله باختر اصفهان چاپ شده است. پرسش این است که آیا منبعی به‌روزتر و دقیق‌تر در دسترس نبود. آنچه در این کتاب از این ماجرا و وضعیت علمی در قرون وسطی ترسیم شده بر پایه دیدگاه‌های عرفی و متداول است. بحث در این زمینه نیازمند استناد به کتاب‌های معتبر در زمینه تاریخ علم و غیره است. با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد نتیجه‌ای که نویسنده می‌گیرد از این مقدمات بر نمی‌آید. پس از این، در ۴ بخش رابطه علم و اسلام با توجه به قرآن که اساسی‌ترین منبع دینی اسلامی است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بخش اول به چگونگی رابطه قرآن با مسایل علمی و تجربی می‌پردازد. نخست نویسنده به معنای علم در اصطلاح قرآن می‌پردازد و آن را صرفاً محدود به علوم تجربی نمی‌داند بلکه هر نوع شناسایی صحیح و بی‌پیرایه از واقعیات جهان هستی را در بر دارد. پس از آن چند دسته از این آیات ذکر می‌شود:

۱. آیاتی که ارزش و اهمیت علم را بیان می‌کند.
۲. آیاتی که راه‌های افزایش علم را که در وجود خود آدمی است مانند عقل و هوش، گوش و چشم مشخص می‌کند و انسان را به استفاده از آن فرا می‌خواند.

۳. آیاتی که کلیه پدیده‌های زمین را مواهب الهی برای بهره‌برداری بشر می‌داند و آنان را به شناختن این نیروها و استفاده از آن فرا می‌خواند.

۴. آیاتی که دعوت به تدبیر و تفکر در جهان می‌کند.
۵. آیاتی که نمونه‌هایی از اسرار طبیعت را برای ما فاش می‌کند و ما را به مطالعه بیشتر فرا می‌خواند.

۶. آیاتی که در آن مسائلی پیش‌بینی نشده که علم آن روز هنوز آن را کشف نکرده بود و قضاوت‌هایی خرافی درباره آن‌ها داشت. بخش دوم به ذکر نمونه‌هایی از این آیات اختصاص یافته است. توجه به آیات اشاره شده این نتیجه را به دنبال دارد که اسلام علم را محترم می‌شمارد و به تحصیل آن ترغیب و تشویق می‌کند.

همان‌طور که گفته شد در بخشی جداگانه (بخش ۲) آیاتی که حاوی مطالب علمی‌اند آمده است که ضرورت تفکیک روشن نیست و از جمله مواردی است که ساختار کتاب را غیرمنسجم نموده است. بنابراین برای بخشیدن نظمی ساختارمند به کتاب باید در همان بخش مورد بررسی قرار می‌گرفت. نویسنده با ذکر آیات

به تفسیر آن‌ها پرداخته و یافته‌ای علمی را به هر یک نسبت داده است. نکته در خور توجه این است که به هیچ منبع تفسیری در این باره اشاره نشده است. مثلاً پس از ذکر آیه‌ای («دیگر از آیات الهی، آفرینش آسمان‌ها و زمین است و خدا تواناست، روزی این جانداران را با هم گرد آورد») ص ۳۳ که نام سوره و شماره آیه آن از قلم افتاده، این نتیجه گرفته شده که نشان از موجودات جاندار در کرات دیگر دارد. در تفسیر این آیه این گونه آمده است: «بی‌شک این آیه به وجود جنبنده‌ای در برخی کرات آسمانی اشاره دارد. ممکن است بعضی از ذیل آیه استفاده کنند که روزی همه ساکنین کره زمین با جانداران آسمانی نزدیک شوند و گرد هم آیند؛ و شاید هم این اجتماع مربوط به روز رستاخیز باشد» (ص ۳۳). آیه مورد اشاره دیگر، آیه ۳۶ سوره یس «از هر عیبی پاک و پیراسته است خدایی که تمام جفت‌های نر و ماده را آفرید چه از گیاهان و چه از بین خود شما و چه از آن‌ها که نمی‌دانید» است. کاملاً روشن است که این آیه بر جفت داشتن گیاهان دلالت دارد؛ و نیز جفت داشتن را در مورد چیزهایی که نمی‌دانیم بیان می‌کند اما آیا می‌توان از این آیه نیروی مثبت و منفی برق و میکروب‌ها و ویروس‌ها را آن گونه که نویسنده به آن اشاره می‌کند استنباط کنیم. از آیه ۴۵ سوره نور تکامل انواع استنباط شده است. اما پرسش این است که اگر این آیه به صراحت بر تکامل دلالت دارد پس اختلافات درباره تعارض آفرینش و خلقت با نظریه تکامل ناشی از چیست؟

بخش سوم به خطر تطبیق دادن کلیه مسایل جدید بر آیات قرآن می‌پردازد. نویسنده بر این امر تأکید کرده است که ارزش علمی قرآن قابل تردید نیست و قرآن نه تنها سازگار با علوم است بلکه مولد و مشوق علم نیز هست و راه اکتشافات را باز کرده است. از این رو باید برای انطباق متون دینی با موازین علمی تلاش کرد. اما منظور از این انطباق روشن نیست. آیا این همان چیزی نیست که نویسنده نسبت به پیامدهای ناشی از آن هشدار داده است. نکته درخور توجه این است که علوم رو به توسعه است و گاه آرا و نظرات علمی چنان تغییر می‌کند که اصول سابق به کلی به هم می‌ریزد. اگر در هر دوره یافته‌های علمی جدید را بر قرآن تطبیق دهیم چه بسا که ناگزیر باشیم در دوره‌های دیگر از بسیاری توجیه و تأویل‌های سابق خود دست برداریم.

بخش چهارم به موضوع واحدی اختصاص ندارد و به اشاره و اختصار سعی شده که مسائل مختلفی همچون رابطه علم و معجزه، چگونگی وجود علم در اسلام، تاریخ علوم در اسلام، نهضت ترجمه، نمونه‌هایی از آرا و پیشرفت‌های علمی مسلمین، انتقال علوم و معارف اسلامی به اروپا، موقعیت دین در جامعه صنعتی و غیره بررسی شود. تنوع موضوعات و پرسش‌ها سبب پراکندگی این بخش شده است که می‌توانست با دقت بیشتر این گونه نباشد. توجه به چند نکته درباره این بخش لازم است:

۱. به نظر می‌رسد بخشی از مطالب این بخش تکرار مکررات است یا باید در بخش دیگری به آن پرداخته می‌شد. به عنوان نمونه نویسنده با این پرسش شروع می‌کند که آیا همه علوم در قرآن



هست؟ (ص ۴۵). پرسشی که در بخش اول نیز محور بحث بود و در پاسخ مجدداً بر این امر تأکید می‌کند که قرآن شامل مطالب علمی است و صرفاً کتابی اخلاقی و

عبادی نیست. در ادامه این رویکرد که کلیه مسایل علمی در قرآن هست مورد انتقاد قرار می‌گیرد و با بیان اینکه نمی‌توان این ادعا را ثابت کرد به برخی از مشکلات این طرز تفکر اشاره می‌شود. آیا این مسئله نمی‌باید در همان بخش اول مورد بررسی قرار می‌گرفت که وحدت موضوعی با آن داشت. در ادامه نمونه‌ای از احادیث درباره علم ذکر می‌شود که به دو دسته تقسیم شده‌اند. دسته اول احادیثی است که به دانش طلبی تشویق می‌کند و دسته دوم احادیثی را در بر می‌گیرد که به طرح بعضی از مسائل علمی و جهان‌شناسی پرداخته‌اند. آیا جای این بحث در بخش اول یا بخش دوم نیست. هر چند این دو بخش نیز می‌توانست یک بخش را تشکیل دهد که قبلاً به آن اشاره شد.

۲. از راه‌های شناخت رابطه اسلام و علم توجه به واقعیت‌های تاریخی است. از این رو نویسندگان در این بخش نظری به تاریخ علوم در اسلام می‌اندازد که بهتر می‌بود بخش ۴ به طور کامل به آن اختصاص یابد.

۳. در ص ۶۶ ادعا شده است که اروپا پس از دست یافتن بر خزاین علمی اسلامی از قرون ۱۲ و ۱۳ تلاشی عظیم را آغاز کرد که به رنسانس و انقلاب صنعتی انجامید.

۴. در ص ۷۴ ادعا شده است که سومین کتابی که پس از اختراع چاپ در اروپا انتشار یافته است قانون ابن سیناست که تا قرن ۱۷، چهل بار تجدید چاپ شده است.

۵. «کتاب مقاصد غزالی که درباره فلاسفه نگاشته شده، ترجمه تحت‌اللفظی دانشنامه بوعلی است که در ابتدا نظر فلاسفه مشاء را از آن نوشته است و همین مقدار باعث انتشار کتاب مقاصد و فلسفه مشائی و ترجمه آن در اروپاست» (ص ۷۴). نمونه‌هایی از این دست اشتباهات تاریخی، چاپی، دستوری باز هم می‌توان یافت.

علاوه بر این، کتاب دارای ابهامات و نواقص مفهومی و روشی است که آن را از قرار گرفتن در دسته آثار پژوهشی خارج می‌کند. علاوه بر این طرح سامانمند و منظمی ندارد و آشفته و غیر منسجم به نظر می‌رسد. پژوهش استاندارد دارای معیارهایی است که آن را از بقیه نوشتارها متمایز می‌کند. ما در این گونه از نوشتار نیازمند آنیم که موضوع یا مسئله، مفاهیم و مبانی، و روش تحقیق به خوبی تبیین شود.

۱. مسئله؛ مسئله اساسی این کتاب رابطه علم با قرآن است. اما حتی این پرسش محوری نیز به خوبی تبیین نشده است. اگر علم مورد نظر در اینجا را به علم تجربی محدود کنیم چنانچه به نظر می‌رسد توجه نویسندگان نیز بر این امر است می‌توان پرسش‌های متعددی درباره این رابطه مطرح کرد. آیا ما در اینجا به دنبال یافتن پاسخ پرسش‌های مشخص علمی در قرآن هستیم یا این رابطه را از نظر روش‌ها، غایات یا مبانی که قرآن می‌تواند در اختیار علم بگذارد بررسی می‌کنیم. از این رو این رابطه را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد که به

آن پرداخته نشده است. این امر از سوی دیگر نشان از مشکلات مفهومی و مبانی این تحقیق دارد.

۲. مبانی دین‌شناسی و علم‌شناسی؛ در تبیین این بحث تعریف و تلقی از دین و علم لازم است. اگرچه گاهی تصور می‌شود چپستی علم تجربی امری واضح و بدیهی است مناقشه‌های بلنددانه میان فیلسوفان و مورخان علم در سده بیستم این نکته را آشکار کرده است که اعتقاد به بدهایت در مورد ماهیت علم تنها نوعی ساده‌انگاری است. بحث درباره ویژگی‌های علم می‌تواند بسیار گسترده باشد اما در اینجا باید کوشید تا درباره ویژگی‌هایی بحث شود که در عین اساسی بودن با زمینه اصلی بحث این کتاب ارتباط بیشتری داشته باشند. سخن گفتن از دین نیز مستلزم داشتن تصور روشنی است از مسائلی از این قبیل که متون دینی چگونه فهمیده می‌شوند و دین عهده‌دار تبیین چه امری برای انسان است. هر چند تنها به یکی از ادیان آسمانی یعنی اسلام به صورت موردی و با آوردن شواهد و استنادها توجه شده است اما پرداختن به برخی مسایل کلی هویت دین امری گریزناپذیر خواهد بود. علاوه بر این نیازمند آنیم که بدانیم در آیات قرآنی چه معانی می‌توان برای علم و دین یافت. هر چند به معنای علم در قرآن تنها با اشاره به آیات پرداخته شده اما شاهد حتی یک تعریف از دین چه برون‌دینی و چه درون‌دینی در متن نیستیم. هم فلسفه دین و هم فلسفه علم حوزه وسیعی از مسائل را شامل می‌شود. طبیعی است که پرداختن به همه آن‌ها مد نظر نیست. اما حداقل مسایلی که بر موضع‌گیری در این مسئله تأثیر دارد باید مطرح می‌شد. پاسخ به سؤالات معروف انتظار بشر از دین و قلمرو و کارکرد دین می‌توانست به تأمل در این باره یاری رساند.

۳. روش تحقیق؛ این قبیل موضوعات به صورت مطالعات کتابخانه‌ای دنبال می‌شود. در این روش موضوع بحث با رویکرد توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد که نیازمند مستند کردن آن به آرا مکتوب است که کتاب در این مورد نیز دارای کاستی‌هایی است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها این است که کتاب فاقد فهرست منابع، اعلام و نمایه است.

ملاحظات پایانی:

۱. جای بخشی که به تعارضات علم یا یافته‌های علمی با قرآن با رجوع به تاریخ علم بپردازد خالی است. از جمله این موارد رابطه معجزه و علم است که در بخش ۴ به آن اشاره شده و به خوبی تبیین نشده است. از جمله این ناسازگاری‌ها تعارض خلقت و نظریه تکامل است که بحث‌های دامنه‌داری را به دنبال داشته است.

۲. غلط‌های چاپی و دستوری کتاب با توجه به تعداد صفحاتش کم نیست. به طور مثال: الف در صفحه ۱۶ می‌خوانیم «تاریخ تحولات اجتماعی می‌نویسد». ب در پاورقی همین صفحه توضیحات مربوط به منابع که دو اندیس ۲ و ۳ به آن‌ها اشاره دارد جابه‌جا ذکر شده است. ج جملاتی در کتاب با علامت گیومه از بقیه متن تفکیک شده است که به منبع آن‌ها اشاره نشده است (به عنوان نمونه در صفحات ۷۸ و ۷۹ و ۲۱).

